

کارکرد عناصر فرهنگ عامه در اشعار اخوان ثالث

دکتر مریم السادات اسعدی فیروزآبادی^۱



تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۲۷

چکیده

در این نوشتار، کارکردهای گوناگون عناصر فرهنگ عامه در اشعار اخوان ثالث بررسی شده است. اخوان که شاعری است ملی‌گرا و شیفته‌ی فرهنگ اصیل کشورش، اشکال متنوع فولکلور را از ادبیات شفاهی گرفته تا آداب و رسوم، باورهای عامیانه و خرافی، دانش عامیانه، بازی‌ها و... به طرز گسترده، به انحاء مختلف و با مهارتی بی‌نظیر در سروده‌هایش به کار گرفته است. مطالعه‌ی دقیق اشعار او بیانگر آن است که علاوه بر استفاده‌ی تفننی شاعر از این عناصر در مضمون‌پردازی، اشکال مختلف فولکلور در شعر او کارکردهای مخصوصی یافته است که مهم‌ترین آنها عبارت است از بیان حسب حال، انتقادات اجتماعی و سیاسی، پند و اندرز، نفوذ در دل‌ها، گسترش حوزه‌ی تخیل و پدیدآوردن ایجاز هنری. این کارکردها در این نوشتار به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی بررسی می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: اخوان ثالث، شعر، فرهنگ عامه، فولکلور، کارکرد

مقدمه

فرهنگ عامه یا فرهنگ توده، میراث معنوی ارزشمندی است که سینه به سینه و نسل به نسل می‌گردد تا چون نماد و نشانی از اصالت و هویت، به دست مردم نسل‌های آینده برسد. در دنیای امروز که دشمنان خارجی با اهدافی از پیش تعیین شده، هویت ملی کشورهایی اصیل چون ایران را نشانه رفته‌اند و تلاش می‌کنند با نابودی اصالت‌ها، ملت‌ها را به سوی پوچی و نیستی سوق دهند، حفظ فرهنگ ملل از آسیب‌ها، بیش از هر زمان ضروری به نظر می‌رسد. به قول مزداپور: «این گنج گوهر را نباید در زیر دست و پای زمانه و سوغات فرنگ لگدکوب کرد و به باد غارت دوران سپرد.» (مزداپور، ۱۳۸۶: ۲۶۵)

در واقع، هر جامعه برای استمرار بخشیدن به حیات اصیل و واقعی خود، باید در حفظ الگوهای فرهنگی کشورش بکوشد. پژوهش و تفحص در زمینه فرهنگ توده (عامه)، می‌تواند قدمی در این راستا باشد. یکی از راه‌های تحقیق در این زمینه، بررسی آثار ادبی است؛ چرا که بسیاری از شاعران و ادیبان بزرگ از عناصر فرهنگ عامه به عنوان دست مایه‌ای در خلق مضامین و بیان آرای خود بهره برده‌اند و اخوان ثالث بی‌شک یکی از آنان است.

او که به شدت با عرب‌زدگی و فرنگ‌مآبی مخالف است، تلاش می‌کند شاخص‌های فرهنگ ملی کشورش را در شعر زنده کند و آنها را برای همیشه در قلب تاریخ جاودان سازد.

علاوه بر این‌ها، بسیاری بر این باورند، بدون شناخت ادبیات فولکلور، بسیاری از مسائل اصلی تاریخ ادبیات کلاسیک، لاینحل باقی می‌ماند. از جمله‌ی این مسائل، می‌توان به موضوع دوام یک اثر هنری یا عدم دوام آن و یا فردگرایی در آفرینش‌های هنری اشاره کرد. همچنین ادبیات فولکلور را می‌توان سندی تاریخی در تقریر وجدان

ملی جوامع بشری دانست. (سپیک، ۱۳۸۸:۱۳۸ و ۱۴)

گورکی معتقد است: «بدون شناخت ادبیات فولکلور، شناخت تاریخ ملت‌ها ممکن نیست.» (نقل از سپیک، ۱۳۸۸:۱۳) بررسی دقیق اشعار اخوان ثالث نشان می‌دهد که شاخص‌های فرهنگ توده یا عامه به طرز وسیعی در تار و پود سروده‌های این شاعر معاصر راه یافته، به آن حیثیت و محبوبیتی ویژه بخشیده است. عشق عمیق این شاعر ملی‌گرا به ایران و فرهنگ کهن و اصیل آن باعث شده که او حتی آن‌جا که زبان به انتقاد می‌گشاید، از اشکال مختلف فولکلور به گونه‌ای شایسته مدد گیرد. در این مقاله‌ی تحقیقی، مهم‌ترین کارکرد عناصر فرهنگ عامه در شعر اخوان با ذکر شواهد شعری مربوط بررسی می‌شود.

زندگی و شعر اخوان ثالث:

مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۰۷ ش. در مشهد پا به عرصه گیتی نهاد. از سال ۱۳۲۳ به شعر و شاعری روی آورد و در سال ۱۳۳۰، مجموعه‌ای از اشعار خود را به نام «ارغنون» منتشر کرد. پس از آن، مقاله‌ها و اشعار او در مجلات کشور به چاپ می‌رسید. (سبحانی، ۱۳۷۹: ۲۹۷). تخلص "امید" را استاد نصرت منشی باشی، شاعر معروف خراسان برایش برگزید. (حقیقت، ۱۳۸۱: ۳۵۵)

اخوان را می‌توان یکی از تابناک‌ترین چهره‌های شعر معاصر به شمار آورد. او کهن سرایی است که در تحول اساسی شعر فارسی نقشی بسزا داشته است. او با توشه‌ای پر بار از ادبیات کلاسیک به شعر نیمایی رو آورد و به متعصبین کهنه پرست ثابت نمود که پرداختن به صورت و قالبی نو و بدیع، از عجز شاعر در سرودن شعر به سیاق شاعران قدیم ناشی نمی‌شود. با این که اخوان استاد مسلم و مسلط زبان و ادبیات فارسی است، نسبت به زبان مردم روزگار خود بی‌اعتنا نیست و با بهره‌گیری از اصطلاحات روزمره

و عامیانه، کنایات، امثال و حکم رایج در میان مردم و حتی لحن و بیان عامیانه، اشعاری پدید آورده که گاه سخت پر شور و حال جلوه کرده، بر دل همگان می‌نشیند، در شعر اخوان، لغات کهن به نرمی در کنار اصطلاحات مردمی و خودمانی می‌نشیند و این دو گویش کهنه و نو، گاه چنان ظریف به هم پیوند می‌خورد که حتی ناقدان فرهیخته از تفکیک این دو از یکدیگر باز می‌مانند. (قویمی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۴).

نکته مهم دیگر درباره اخوان این است که او از پیش کسوتان شعر نو حماسی به شمار می‌آید (یا حقی، ۱۳۷۴: ۱۲۸). سنگینی و صلابت شعر خراسانی، زبان ادبی رو به گذشته و تخیل سرشار اخوان از اشاره‌ها و سنت‌های حماسی و اساطیری کهن و علاقه بسیارش به زبان حماسی و اندیشه فردوسی، سبک شاعری او را از دیگران متمایز می‌سازد. امید، در نقادی با نوعی دید اجتماعی و سیاسی نیز زبر دست است و با انتشار مجموعه «زمستان» نشان داد به شکل تازه شعر حماسی و اجتماعی دست یافته است. او در مجموعه «آخر شاهنامه» اوج شاعری خود را به منصفه ظهور رساند. (همان: ۱۲۳-۱۲۰ نیز رک: حقوقی، ۱۳۸۰: ۵۵۷).

عناوین دفاتر شعر او عبارت است از: زمستان، ارغنون، آخر شاهنامه، از این اوستا، پاییز در زندان، در حیاط کوچک، زندگی می‌گوید باید زیست، دوزخ اما سرد، ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم و... *پرتال جامع علوم انسانی*

تعریف فرهنگ عامه:

فرهنگ عامه به طور خلاصه مجموعه باورها، اعتقادات، آداب و رسوم، قصه‌ها و افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، بازی‌ها، چیستان‌ها، گویش‌ها، ترانه‌ها، سرودها و تصنیف‌های شادی و عزای یک قوم یا ملت است که از نسلی به نسلی دیگر می‌رسد و بررسی آنها، بسیاری از نکات مبهم مربوط به زندگی، طرزتفکر، اخلاق و عادات، عواطف و

فرهنگ عامه در اشعار اخوان ثالث:

اخوان به طرز گسترده‌ای عناصر گوناگون فرهنگ عامه را در شعر به کار گرفته است. برخی از این شاخص‌ها چون کنایه، ضرب‌المثل، طنز و اسطوره که از مقوله‌ی ادبیات شفاهی به شمار می‌آیند در شعر او جلوه و نمود بیشتری پیدا کرده‌اند. کاوش در این زمینه، گویای این واقعیت است که شاخص‌های به کار رفته، علاوه بر گاهی استفاده‌ی ترفنی شاعر از آنها در مضمون پردازی و نقل مطالب دیگر، کارکردهای ویژه‌ای در شعر او یافته‌اند که بررسی آنها ما را با شخصیت فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی شاعر بیش‌تر آشنا می‌سازد. در این مقاله، مهم‌ترین کارکردهای عناصر فرهنگ عامه در شعر اخوان با ذکر شواهدی از شعر او بررسی و تحلیل می‌شود.

۱- بیان حسب حال

الف - درد عشق:

اخوان از دسته شاعرانی است که شعرشان بیان شرح حالشان است. با خواندن اشعار امید، می‌توان به بسیاری از زوایای زندگی درونی و بیرونی او پی برد. او نیز چون بسیاری، در عنفوان جوانی با شاهدی سری و سِری داشته است و بازتاب این امر در اشعارش به طور کامل مشهود است؛ اما نکته‌ی قابل توجه این است که او حتی، آن گاه که از غم عشق خود سخن می‌راند، سعی می‌کند، کلامش مایه‌دار از فرهنگ عامه‌ی میهنش باشد.

ضرب‌المثل - مثل‌ها که جملاتی هستند مختصر، با مضامینی حکیمانه که به سبب روانی الفاظ، روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور می‌گردند (رحیمی نیا، ۱۳۸۷: ۵)، از مهم‌ترین مواد اولیه‌ی اشکال عمده‌ی ادبیات فولکلور به شمار می‌روند (سپیک، ۱۳۸۸: ۱۳۴) و رساتر از سایر عناصر فرهنگ عامه، خلیقات

بس که من بادل نشستم، کم کم از او وا گرفتم

(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۵۶)

ترا با غیر می بینم، صدایم در نمی آید

دلتم می سوزد و کاری ز دستم بر نمی آید

(همان: ۴۱)

این گونه کلمات به وفور در قطعه‌ی زیر که شاعر از دل درد زده‌ی خود سخن می گوید، دیده می شود:

نق نقو بچه‌ی ننگی که می پرس

تازگی‌ها دل "امید" شده ست

می زند حرف جفنگی که می پرس...

می کند فکر محالی که مگو

دختر مست و ملنگی که می پرس...

دارد این مردک همسایه‌ی من

چشم و ابروی قشنگی که می پرس..

دارد این طرفه غزال ددری

می کند بو و برنگی که می پرس...

متصل می شکند تخمه سیاه

(همان: ۱۶۸-۱۶۹)

ب - شکوه از غربت و تنهایی، ناکامی و تیره روزی، محرومیت و...

مشاهده بی عدالتی‌ها در جامعه، محرومیت هنرمندان و برخورداری بی هنران، همواره دل شاعران با وجدان و حساس را به درد می آورده، گاه حتی آنها را به انزوا و عزلت جویی سوق می داده است. اخوان، به انحاء مختلف، نارضایتی خود را از اوضاع زندگی اعلام کرده، وضعیت نامطلوب خود را در این میان با به کارگیری اشکال مختلف فولکلور به تصویر کشیده است.

ضرب‌المثل - در سروده زیر، با مددگیری از یک مثل کهن، انزوا‌ی خود و در واقع

اهل قلم را به تماشا می گذارد.

سخن کوتاه آرام، علی ماند و حوضش

(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۱۳۲)

همین ماند «امید» و کلک و بنانی

محرومیت‌ها و تیره روزی‌ها از عواملی است که روح شاعر را رنجه می‌دارد و امید برای بیان شکوه و شکایت خود از آنها، از عصاره‌ی ادب و فرهنگ و اندیشه‌ی مردم اعصار گذشته، یعنی ضرب‌المثل‌ها استمداد می‌طلبد:

من و خوشبختی از آن جمع نیایم که گفتند
در مثل اینکه دو شمشیر ننگجد به نیامی

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۱۰۶)

نبود امید چنین بخت بهجتیم ز عمر
درخت مقل نه خرما دهد، نه شفتالود

(همان: ۵۲)

در زیر نیز، امید از جبر، اسارت و بی‌نصیبی‌های خود ناله سر می‌کند و برای بیان حسب حال خود به مثلی کهن اشارت می‌نماید:

ما باز همان بارکش و خار کنیم
کالا خرکان و جان فروشان فنیم
محکوم بخور نمیر و می‌میر و بدم
بازیچه تصویر و صدا و سخنیم

(همان: ۳۳۲)

به گفته او، همه اقشار جامعه به نوعی از مواهب بهره‌مند گشته‌اند، اما او که از جرگه شاعران آزاده است، بی‌نصیب از همه چیز.

هر که آمد بار خود را بست و رفت
ماه‌مان بدبخت و خوار و بی‌نصیب

(اخوان، ۱۳۸۷، الف: ۲۶)

در بیتی دیگر، از زندگی و خواسته‌های نا به جایی که از او دارد، چنین گله می‌کند.
هر چه می‌گویم نراست، این زندگی گوید: بدوش

(رک: نظری و موسوی، ۱۳۸۲: ۵۱) امید که از ناکامی‌ها و بداقبالی‌های خود به طور شدید به تنگ آمده، در بیت زیر تقدیر خود را دشنام می‌گوید:

زخاکم برگرفت و می‌دهد بر باد ناکامی

مگر طفل است یا دیوانه، این تقدیر بی‌پیرم*

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۸۰)

طب و طبابت- و بالاخره، شاعر شاکي از زمانه که اندوه روزگار دیگر دلی درست برای او به جای نگذاشته، برای تسکین این دل شکسته به "باده" پناه می‌برد که در باور عوام غمگسار است. (برای اطلاع از خواص طبی باده، رک: ابن سینا، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۲۰)

دلّم به غربت از اندوه روزگار شکست

بیار از آن می‌اندوه روزگار شکن

(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۸۲)

۲- انتقاد کارکرد دیگر عناصر فرهنگ عامه در شعر اخوان، بیان غیر صریح واقعیات تلخ و انتقاد از آنهاست. این انتقادهای، گاه جنبه اجتماعی دارد و گاهی سیاسی است. به هر حال در این قسمت، شاعر از حوزه فردی خارج می‌گردد و به حوزه اجتماعی وارد می‌شود.

امید در اشعارش با دغدغه‌های اجتماعی رو به روست و عدالت اجتماعی یکی از موضوعات مهم سروده‌های او را تشکیل می‌دهد. نوسان‌ها و دگرگونی‌های گوناگون سیاسی- اجتماعی روزگار اخوان به شدت شعر او را تحت تأثیر قرار داده است. (حسن لی، ۱۳۸۶: ۳۸۵) از آن جا که اوضاع خفقان‌آمیز عصر امید مانعی برای بیان صریح مواضع او بوده است، شاعر مجبور بوده با ابزارهای گوناگون به طور غیر مستقیم به انتقاد از مشکلات و نابسامانی‌ها بپردازد. یکی از شگردهای او در این خصوص، استفاده از "طنز" است.

طنز- سخنی است اعتراض‌آمیز و در عین حال لطیف که گرچه با شوخی و خنده

منظومه «زندگی می‌گوید»، گرچه در بعضی صحنه‌ها به هزل و خنده می‌گراید، اما در واقع، قصه غصه و صورتکی برای پنهان داشتن غم و اندوه و گریه است (دست‌غیب، ۱۳۷۳: ۱۶۲-۱۵۳ نیز رک اخوان، ۱۳۸۶: ب: ۱۴۹ به بعد)

در قطعه‌ی «مردو مرکب»، که اخوان پهلوان پنبه‌ی زمان یعنی «شاه» را به شکلی بین‌جدی و شوخی توصیف می‌کند، در واقع انقلاب سفید شاه توسط شاعر به تمسخر گرفته شده است. (رک: همان، ۱۳۷۳: ۲۵۳-۲۵۹ نیز اخوان، ۱۳۸۷، ت: ۲۸-۴۱) قصه‌های عامیانه و اساطیر ایرانی - اخوان ثالث از این اشکال فولکلور نیز، به صورتی ماهرانه در توصیف اوضاع اجتماعی - سیاسی عصر خود استفاده کرده، اعتراض خود را از وضعیت موجود اعلام می‌نماید. در این جا، از میان اساطیر و قصه‌های کهنی که در شعر امید به کار گرفته شده، دو مورد بررسی می‌گردد.

اولین مورد، «قصه‌ی شهر سنگستان» از مجموعه‌ی «از این اوستا» است که پخته‌ترین و پرداخته‌ترین شعرهای اخوان را شامل می‌شود. (حقوقی، ۱۳۸۷: ۱۴۸) در این شعر، از شهر ویرانی سخن می‌رود که ساکنان آن به سنگ تبدیل شده‌اند و پهلوان آنها توفیق نیافته آنان را رهایی دهد. در قصه‌های عامیانه، قصه‌هایی داریم که شاهزاده یا مردم شهری به سبب طلسم یا افسون دیو یا موجودی شریر تبدیل به سنگ می‌شوند، آن‌گاه پهلوان یا شهریاری با نیرویی خارق‌العاده سر می‌رسد و آنان را آزاد می‌سازد. (برای آگاهی از نمونه رک: صفا، ۱۳۶۹: ۳۳۵-۳۳۶) در واقع ساختمان شعر اخوان بر اساس همین اسطوره‌ی فرد نجات‌بخش استوار گشته و شاعر در این شعر فرصتی یافته تا پاره‌ای واقعیت‌های اجتماعی را در این ساختمان بگنجانند. بنابراین، شعر ساختاری دوگانه پیدا کرده، در سطحی اسطوره‌ای و در سطحی دیگر واقعی است. در سطح واقعی، منظور از دزدان دریایی استعمار غرب است و حمله‌ی آنها اشاره به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دارد و مراد از آن شهزاده که شبی دزدان دریایی و مددکارانش به شهرش

فرهنگ شفاهی مردم است که خود عواقبی دارد، چرا که نقال جدید به سبب آن که از بطن مردم بر نخاسته، به طبع چیزی را رواج می‌دهد و تبلیغ می‌کند که با نظام فرهنگی واجتماعی کشور ما سازگاری ندارد.

شاعر در این شعر می‌خواهد بگوید، در این دوره جدید که در تاریخ ما آغاز شده، استعمار غرب در پی آن است به یاری دست نشانندگان خود در کشور (شاه) علیه نظام‌های ارزشی ما که ریشه در تاریخ و فرهنگ ما دارد بر خیزد و فرهنگ بیگانه را بر ما تحمیل کند. بدین سبب، افرادی چون نقال پارینه که زندگی و هنرشان ریشه در فرهنگ ملی کشور دارد، از این تغییر و تحول در نظام ارزشی نگران و اندوهگین‌اند. اخوان با سرودن این شعر، نگرانی خود را در خصوص نابودی فرهنگ ایران زمین اعلام می‌کند. (همان، ۲۰۵-۲۰۳).

بازی‌ها- از دیگر عناصر فرهنگ عامه می‌توان "بازی‌ها" را نام برد. هر شهر و روستا، بازی‌های مخصوص به خود را دارد. اخوان حتی از اسامی این بازی‌ها در بیان دغدغه‌های خویش در رابطه با دردهای جامعه و کشورش استفاده می‌کند. در قطعه شعری از مجموعه‌ی "دوزخ، اما سرد"، ضمن نام بردن از برخی بازی‌های کودکانه چون: گرگم به هوا، توپ، زنجیر، پله، شاه، دزد، وزیر و... که بعضی از آنها در خراسان مشهور است، به پیشرفت‌های علمی ملل دیگر اشاره کرده، از عقب‌ماندگی ملتش از قافله‌ی علم که چون کودکان مشغول بازی‌های کودکانه هستند، انتقاد می‌کند. (اخوان، ۱۳۸۶، ج: ۳۰۲-۳۰۳)

کلمات رییک- همان گونه که پیش از این گفته شد، دشنام‌ها و کلمات رییک رایج در میان مردم نیز، از اشکال مختلف فولکلور به شمار می‌روند. امید در بیت زیر با به کارگیری کلمه‌ای رییک و تصویرسازی شاعرانه با آن، نارضایتی خود را از وضع موجود روزگار خود اعلام می‌کند:

قره قاطی شده عقل و گه این دهر مگر

که چنین وضع بد دانم و دانی بینم

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۲۶۸)

کنایه- در جایی دیگر، با استفاده از ترکیب کنایی "شترگره" که کنایه از نامتجانس بودن است (ثروت، ۱۳۷۹: ۳۲۰) به عدم تناسب ترکیبات و عناصر تشکیل دهنده‌ی جامعه اشاره می‌کند:

زمانه‌ای است شتر گره، عقل گر گیرد

که گره دام فکنده است تا شتر گیرد

(همان: ۳۵۰)

اصطلاحات عامیانه- در بیت زیر، با به کار بردن اصطلاح عامیانه‌ی (صد رحمت به...)، ددمنشی و توحش انسان عصر خود را به تماشا می‌گذارد:

چنان درد بشر هم‌نوع خود را که رحمت بر پلنگ و گرگ هامون

(همان: ۲۷۷)

باورهای عامیانه-یکی از مشهورترین شعرهای اخوان (قاصدک)

بر اساس یک باور عامیانه پایه‌گذاری شده است. قاصدک تخم نوعی نی است که مردم توس به آن "خبرکش" می‌گویند. چرا که گمان می‌کنند از کسی خبر می‌آورد و اگر به او پیغامی بدهند، برای فرد مورد نظر می‌برد. (اخوان، ۱۳۸۷، الف: پاورقی ص ۱۳۸) امید در این شعر، با قدرت خیال خود، از قاصدک مفهوم تازه‌ای خلق می‌کند و آن را از حوزه فردی به اجتماع می‌برد. تجربه‌های تلخ، گویای این واقعیت‌اند که این قاصد نیز دروغ و فریب است و به او امیدی نیست. با این که شکست‌های اجتماعی،

شاعر را ناامید و نسبت به همه چیز بدبین ساخته است، اما با دورشدن قاصدک و فراخواندن دوباره آن توسط شاعر، امید پنهانی مردی ناامید بر اذهان ترسیم می‌شود. (رک اخوان، ۱۳۸۷، الف: ۱۳۶؛ نیز: دست‌غیب، ۱۳۷۳: ۱۰۱)

۳- پند و اندرز:

در اصل، اخوان بیشتر شاعر انتقادکننده است تا پند و اندرز دهنده، لذا کارکرد عناصر فرهنگ عامه در این خصوص در اشعارش اندک است. غلامرضایی می‌نویسد: «اخوان شاعر عرفان و اخلاق نیست. شعرش این جهانی است اما در خدمت سیاست و اجتماع» (غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۲۷۶)

آداب و رسوم - به عادات، شیوه‌های زندگی و رسم‌های خاص یک ملت یا جماعتی از مردم اطلاق می‌گردد. (بیرو، ۱۳۶۶: ۱۳۰) یکی از اشعار اخوان که در این زمینه قابل اعتناست، قطعه‌ی "دختر به شرط چاقو" است که آن را در پاسخ به طلب مشورت پسرش در امر ازدواج سروده و با به کارگیری برخی اشکال فولکلور او را نصیحت کرده است. عنوان شعر "دختر به شرط چاقو" خود، باری از فرهنگ عامه دارد. امید پس از اشاره به بعضی آداب و رسوم ازدواج چون تعیین مهر و کابین، فرزندش را به مهرورزی و الفت‌گیری با همسر دعوت نموده، او را اندرز می‌گوید:

مهری به حد و کابین، خوب و خوش و به آیین
 یارب مبارکش باد این بدرِ نو دمیده
 امروزه گرچه اینها، گویا ورافتاده
 مهر است مهر و الفت، کابین دل است و دیده...
 با زن که خوب باشی، زن نیز با تو خوب است
 ورنه سلیطه گردد، یا پاچه و رملیده

(انوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه، نیز دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه) مردم جنوب خراسان به بختک، علی خونگی (alixongi) نیز می‌گویند و آن را به شکل جانوری سنگین که وجودش چون قیر است، تصور می‌کنند و معتقدند این جانور در شب خود را بر روی آدمی می‌اندازد. (میهن دوست، ۱۳۸۰: ۱۴۹) شاعر در بیت زیر، خواب و خیال‌های خود را که در شب او را آزار می‌دهد، به بختکی تشبیه کرده که در شب گلوی او را می‌فشد:

بیداریم قلمرو کابوس بس نبود

کاین بختکِ خیال به خوابم گلو گرفت

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۴۶)

باورهای عامیانه- اخوان در بیتی دیگر با مددگیری از یک باور عامیانه (آب نطلبیده مراد است)، به تصویر سازی شاعرانه پرداخته است:

مریز باده‌ی عشقم به خاک ره نچشیده

بنوش از آنکه مراد است آب نطلبیده

(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۸۷)

در بیت یاد شده، به صورت پنهانی، باده‌ی عشق تقدیمی خویش را به آب نطلبیده که به باور قدما، کیمیای مراد است، تشبیه کرده، معشوق را به نوشیدن آن فرا می‌خواند. دانش‌های عامیانه- یکی از دانش‌های عامیانه، پنداری است که مردم درباره‌ی "باده" داشتند و چنین گمان می‌کردند که این ماده از خود نور متصاعد می‌کند. با عنایت به این دانش عامیانه است که شاعر باده را به چراغ تشبیه کرده، ترکیب "چراغ باده" را در شعر به کار گرفته است:

حریفا! رو چراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است (اخوان، ۱۳۸۶، ت: ۱۰۹)

آداب و رسوم- از رسوم متداول میان مردم که از شعائر و مناسک مربوط به مرگ محسوب می‌شود، سیاه پوشی در سوگ و ماتم شخص در گذشته است. اخوان در بیت زیر، با مددگیری از این رسم، درختان صنوبر را که رنگ برگشان به سیاهی می‌زند، به

۵- پدید آوردن ایجاز هنری:

ایجاز در لغت به معنی اختصار و در اصطلاح علم معانی، بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت است. این امر در کلام اغلب فصحا دیده می‌شود. (صادقیان، ۱۳۷۱: ۱۱۷) برخی اشکال فولکلور بویژه ضرب المثل‌ها و کنایات، از ویژگی اختصار و ایجاز برخوردارند، از این رو، شاعران گاه برای جلوگیری از اطناب و طول و تفصیل دادن سخن، با یک ترکیب کنایی یا یک مثل، حق مطلب را ادا می‌کنند و از جهت هنری نیز، کلام خود را آذین می‌بندند. موارد این چنینی در اشعار اخوان بسیار است که شاعر در حین بیان موضوع و مطلبی به این ایجاز هنری دست می‌یازد.

ضرب المثل -

کار دنیا هم نمی‌ماند به یک سامان در نمی‌گردد به یک پاگرد، یا یک پاشنه، جانم
(اخوان، ۱۳۸۶، ب: ۲۲۰)

شاعر، ضرب المثل «در همیشه روی یک پاشنه نمی‌گردد» را در مصراع دوم به وجه تمثیل برای بیان مطلب مصراع اول آورده است. در بیت زیر به جای کلی مقدمه چینی و دراز سخنی، با یک ضرب المثل، نارضایتی خود را از اوضاع زندگی ابراز می‌دارد: هرچه می‌گویم نر است، این زندگی گوید: بدوش

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۳۴۷)

کنایه - در بیتی با استفاده از یک ترکیب کنایی، اوج درد و مشقت مورد نظر خود را چنین بیان می‌کند:

رنج این درد و زحمت شب و روز هست مانند قوز بالا قوز (اخوان، ۱۳۸۶، ب: ۲۲۸)

شاعر آشنا با زیر و بم سخن، بی تناسبی‌های زمانه‌ی خود را در یک بیت این گونه

به تصویر می‌کشد:

زمانه‌ای است شتر گربه، عقل گر گیرد

که گربه دام فکنده است تا شتر گیرد

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۳۵۰)

نفرین -وبالآخره در بیت زیر در نهایت ایجاز، خود را مصداق حقیقت یافته این

نفرین معرفی می‌کند: الهی به درد چه کنم چه کنم گرفتار آیی!

مثل نفرین که حقایق دهدش رنگ وقوع

حسب حال شده وورد زیانم «چه کنم»

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۸۲)

۶- نفوذ درد مردم:

در واقع، کارکرد اصلی عناصر فرهنگ عامه را در اشعار اخوان، می‌توان راه یابی به قلوب و نفوذ در دلها دانست بی آن که شاعر در این امر تعمدی داشته، به این نیت آنها را به کار گرفته باشد. امید، با به خدمت گرفتن اشکال گوناگون فولکلور، اعم از ادبیات شفاهی، آداب و رسوم، باورها، دانش عامیانه، بازی‌ها، شعائر و مناسک و... در شعر، ارتباط صمیمانه‌ای با خواننده برقرار ساخته، در اعماق دل مردم نفوذ می‌کند. بدیهی است، زمانی که مردم با خواندن سروده‌های او، با جلوه‌های گوناگون زبان، ادب، فرهنگ و سنن خویش در قالب شعر مواجه می‌شوند، اشتیاق بیشتری برای خواندن اشعار او در خود احساس می‌کنند.

نتیجه‌گیری:

مجموع بررسی‌ها نشان می‌دهد اخوان ثالث عناصر گوناگون فرهنگ عامه را به طرز گسترده‌ای در سروده‌های خویش به کار گرفته است. این امر از عشق خالصانه

و عمیق او به نژاد ایرانی و فرهنگ اصیل آن نشأت می‌گیرد. برخی اشکال فولکلور از جمله "ضرب المثل" که از مقوله‌ی ادبیات شفاهی به شمار می‌رود به سبب ماهیت ویژه و ارتباط عمیقش با شعر و ادبیات، در اشعار او جلوه‌ی بیشتری یافته است در حالی که از برخی عناصر چون "صنایع دستی"، آن هم به جهت ماهیت بخصوصش که کمتر با شعر در ارتباط است، نشانی یافت نمی‌شود. تأثیر اکثر اجزا و اشکال گوناگون فرهنگ توده در تار و پود سروده‌های او به وضوح نمایان است و به آن حیثیت و محبوبیتی ویژه بخشیده است. او از این عناصر که برای غالب مردم مأنوس است، گاه برای بیان حسب حال‌های عاشقانه‌ی خود استفاده می‌کند و گاه به مدد آنها از دردهای درونی خود پرده بر می‌دارد. زمانی آنها را به خدمت می‌گیرد تا از اوضاع نامطلوب اجتماعی و سیاسی عصر خود انتقاد کند و زمانی دیگر با استمداد از آنها به پند و اندرز می‌پردازد. گسترش حوزه‌ی تخیل و پدید آوردن ایجاز هنری از کارکردهای دیگر عناصر فرهنگ عامه در شعر اوست و بالاخره مهمترین کارکرد این عناصر در اشعار اخوان، راه یابی به قلوب و نفوذ در دلهاست.

پی نوشت

- *بی پیر: این کلمه در برخی مناطق از جمله یزد، به عنوان دشنام به کار می‌رود.
منابع و مأخذ
۱. آراین پور، یحیی، "از نیما تا روزگار ما"، زوار، چ چهارم، تهران، ۱۳۸۲
 ۲. ابن سینا، ابوعلی، «قانون» ترجمه شرفکنندی، سروش، تهران، ۱۳۸۰
 ۳. اخوان ثالث، مهدی، الف: «در حیاط کوچک پاییز» زمستان، چ دوازدهم، تهران ۱۳۸۶
 ۴. -----، ب: «زندگی می‌گوید...»، زمستان، چ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۶
 ۵. -----، پ: «ارغنون»، زمستان، چ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۶.
 ۶. -----، ت: «زمستان»، زمستان، چ بیست و چهارم، تهران، ۱۳۸۶.
 ۷. -----، ج: «دوزخ، اما سرد»، زمستان، چ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۶.
 ۸. -----، الف: «آخر شاهنامه»، زمستان، چ بیستم، تهران، ۱۳۸۷.
 ۹. -----، ب: «تراای کهن...»، زمستان، چ هفتم، تهران، ۱۳۸۷.
 ۱۰. -----، ت: «از این اوستا»، زمستان، چ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۷.
 ۱۱. انوری، حسن، «فرهنگ بزرگ سخن»، سخن، تهران، ۱۳۸۱
 ۱۲. بیرو، آلن، «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه باقر ساروخانی، کیهان، چ اول، تهران، ۱۳۶۶
 ۱۳. پرتوی آملی، مهدی، «ریشه‌های تاریخی امثال و حکم»، سنایی ف چ پنجم، تهران، ۱۳۸۵
 ۱۴. ثروت، منصور، «فرهنگ کنایات»، سخن، چ سوم، تهران، ۱۳۷۹
 ۱۵. حاجی زاده میمندی، مسعود، الگوی پژوهش در فرهنگ عامه»، اداره فرهنگ و ارشاد یزد با همکاری انتشارات علم نوین، چ اول، یزد، ۱۳۸۴
 ۱۶. حسن لی، کاووس، «گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران»، ثالث، چ دوم، تهران، ۱۳۸۶

۱۷. حقوقی، محمد، "ادبیات امروز ایران"، قطره، چ چهارم، تهران، ۱۳۸۰
۱۸.،، «شعر زمان ما»، نگاه، چ سیزدهم، تهران، ۱۳۸۷
۱۹. حقیقت، عبد الرفیع، "شاعران بزرگ معاصر"، کومش، چ اول، ۱۳۸۱
۲۰. داد، سیمما، «فرهنگ اصطلاحات ادبی» مروارید، چ سوم، تهران، ۱۳۸۵
۲۱. دست غیب، عبدالعلی، «نگاهی به مهدی اخوان ثالث»، مروارید، چ اول، تهران، ۱۳۷۳
۲۲. دهخدا، علی اکبر، «امثال و حکم»، امیر کبیر، چ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۸
۲۳. -----، «لغت نامه»، به کوشش غلامرضا ستوده، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۵
۲۴. راوندی، مرتضی، "تاریخ اجتماعی ایران"، روزبهان، چ دوم، تهران، ۱۳۸۲
۲۵. رحیمی نیا، مصطفی، "فرهنگ ضرب المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه"، گلپا، تهران، ۱۳۸۷
۲۶. رزمجو، حسین، «انواع ادبی»، آستان قدس رضوی چ سوم، مشهد، ۱۳۷۴
۲۷. رستگارفسائی، منصور، «انواع شعر فارسی» نوید شیراز، چ دوم، شیراز، ۱۳۸۰.
۲۸. سبحانی، توفیق، «تاریخ ادبیات ایران»، پیام نور، تهران، ۱۳۷۹
۲۹. سیپک، ییری، «ادبیات فولکلور ایران»، ترجمه محمد آخگری، سروش، چ دوم، تهران، ۱۳۸۸.
۳۰. شمیسا، سیروس، «بیان»، فردوس، چ نهم، تهران، ۱۳۸۱
۳۱. صادقیان، محمد علی، «طراز سخن»، دانشگاه آزاد اسلامی، چ اول، ۱۳۷۱
۳۲. صفا، ذبیح ... «حماسه سرایی در ایران»، امیر کبیر، چ پنجم، تهران، ۱۳۶۹
۳۳. غلامرضایی، محمد، «سبک‌شناسی شعر پارسی»، جامی، چ اول، تهران، ۱۳۸۱
۳۴. قویمی، مهوش، «آوا و القا» (هیافتی به شعر اخوان ثالث)، هرمس، چ اول، تهران، ۱۳۸۳
۳۵. کاخی، مرتضی، «باغ بی‌برگی» (یادنامه مهدی اخوان ثالث، گفتگو با سیمین بهبهانی)،

نشر ناشران، تهران، ۱۳۷۰

۳۶. محمدی آملی، محمد رضا، «آواز چگور»، ثالث، چ سوم، تهران، ۱۳۸۵

۳۷. مزداپور، کتابیون، "گستره‌ی اسطوره"، هرمس، چ دوم، تهران، ۱۳۸۶

۳۸. معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، امیر کبیر، چ هشتم، تهران، ۱۳۷۱

۳۹. میرزانی، منصور، «فرهنگنامه کنایه»، امیر کبیر، چ دوم، تهران، ۱۳۸۲

۴۰. میهن دوست، محسن، «پژوهش عمومی فرهنگ عامه»، توس، تهران، ۱۳۸۰

۴۱. نظری، حمید رضا و موسوی، کمال، «فرهنگ عامیانه در گذران‌دیشه‌ها»، آبرخ، چ

اول، تهران، ۱۳۸۲





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی